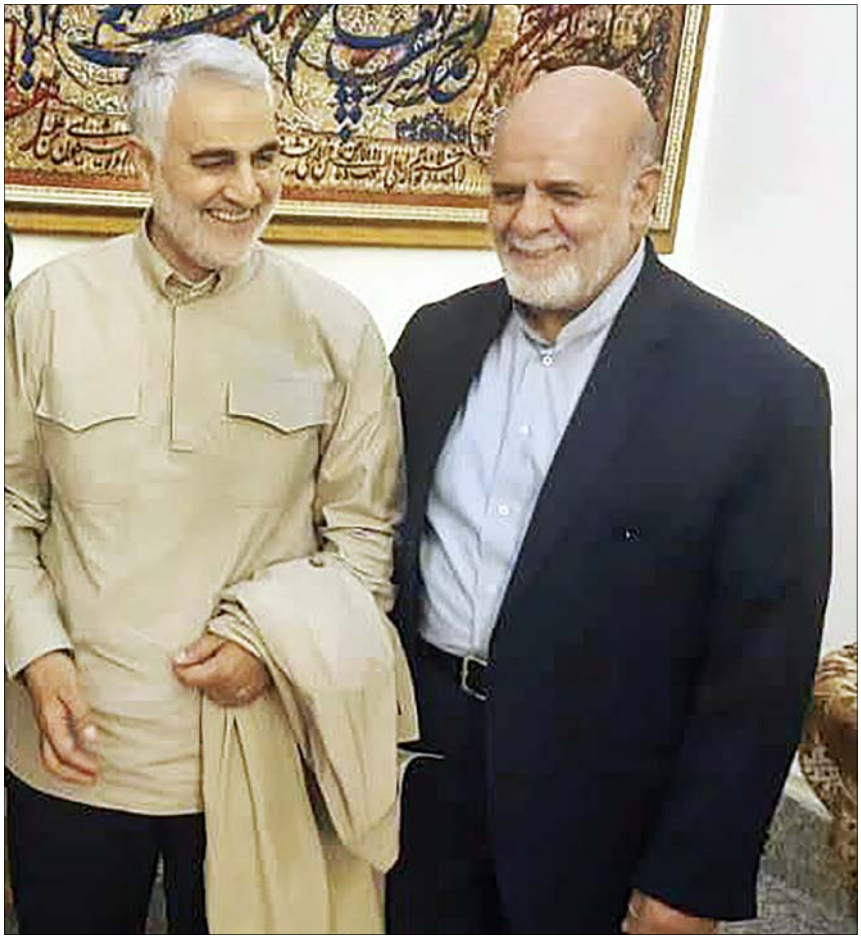

قدرتمند شود. من با هر دو فرمانده همکاری داشتم اما آنچه مسلم است، نیروی قدس در دوره شهید سلیمانی، فعالیت‌هایش بسیار گسترش یافت و همین باعث شد که جریان مقاومت هم بسیار توسعه پیدا کند. به‌گونه‌ای که در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی تاثیر جدی‌ای دارد.

*** در مطالعه برخی از خاطرات به این نکته برخورد کردم که حاج‌قاسم کاملا به صورت میدانی با برخی از فرماندهان جبهه‌مقاومت ارتباط گیری می کرد. آیا این مطلب صحت دارد؟**

شناختی که از شهید سلیمانی دارم این است که ایشان یک فرمانده کاملا میدانی و اجرایی بود. این نحوه مدیریت هم از دوره دفاع‌مقدس در وجودش شکل گرفته بود و مختص به زمان جنگ نبود. ایشان با فرمانده‌هان در میدان، خطوط مقدم، بحث‌هایی که در آن دوره انجام شده و تجربه مدیریتی که با این شکل به دست آمده بود، به نیروی قدس آمدند و طبیعتا با همان کیفیت در فرماندهی نیروی قدس نیز ادامه پیدا کرد. درست است که ایشان در جزئیات هم وارد می‌شد و با فرماندهان میدانی و سطوح مختلف یا رهبران سیاسی هم نشست و برخاست و جلسه و... داشت اما برای هر بخشی یک تشکیلات ایجاد کرده بود. تشکیلات بسیار قدرتمند که آن تشکیلات در اصل منویات، تدابیر و تصمیمات سردار سلیمانی را ادامه می‌داد و اجرا می‌کرد. اما همان طور که شما هم اشاره کردید، شهید سلیمانی این گونه نبود که کار را به فلان تشکیلات یا فلان قرارگاه تحت امرش، واگذار کند و خودش دیگر از دور بخواهد فرماندهی کند. آقای سلیمانی فرمانده‌ای نبود که در دفتر کارش بنشیند یا مثلا از دور هدایت کند. ایشان یک فرمانده میدانی- تاکتیکی و در عین حال استراتژیک بود. مثلا آقای سلیمانی با فرماندهان نهضتی و سیاسی یا دیگران می‌نشستند، بحث‌ها و توافقاتی برای انجام گرفتن یک سری از اقدامات می‌کردند اما بعد از این مصوبات، توافقات پیگیری و اجرایی می‌شد. لذا نقش قرارگاه‌ها، نیروها و فرماندهان تابعه شهید سلیمانی بسیار مهم بود و کارهای بسیار بزرگ و جدی به عهده‌شان واگذار شده بود. به یک معنا شهید سلیمانی از ابزار، وسایل و امکانات سازمانی خودش در کمال واقعا مطلوب استفاده می‌کرد اما اخلاق مدیریتی خاص خودش را هم داشت.

*** باتوجه به همراهی طولانی‌مدتی که شما با شهید سلیمانی داشتید، اخلاق مدیریتی حاج‌قاسم چگونه بود؟**

شاید یکی از نزدیک‌ترین افرادی که با سردار سلیمانی همکاری داشت، بنده بودم. حاج‌قاسم در کار بسیار جدی بود. این‌که بعضی‌ها می‌گویند کار کردن با او سخت بود، دلیلش این است که حاج‌آقا بسیار جدی و سختگیر بود و ملاحظه کسی را نمی‌کرد. برای نمونه فرض کنید ماموریتی را به من یا دیگری واگذار می‌کرد، بعد به طور جد پیگیر بود که این کار انجام شود. اگر احساس می‌کرد این کار انجام نشده یا به نحوی مثلا کوتاهی شده، ملاحظه کسی را نمی‌کرد و برخورد می‌کرد. ولی چرا نیروها ناراحت نمی‌شدند؟ چرا آقای سلیمانی را با همه این خصوصیات دوست داشتند؟ به خاطر این‌که می‌دانستند این اخلاق و این برخورد، نه جنبه شخصی دارد و نه خدای ناکرده جنبه نفسانی؛ بلکه به خاطر پیشرفت کار و دلسوزی در اجرای تصمیمات کشور است. به خاطر محقق کردن تدابیر و تصمیماتی است که باید انجام و اجرایی شود. درست است که آقای سلیمانی در زمان کار و ماموریت خیلی جدی بود اما موقعی که کار تمام می‌شد، اصلا به یک آدم دیگری تبدیل می‌شد و بسیار با نیروها منعطف و صمیمی بود. مثلا یادم هست جلسه‌ای راجع به بحث‌های عراق بود. آنجا یک موضوعاتی پیش آمد و سردار سلیمانی از من یک مقدار دلگیر شد. بعد از پایان کار، حاج‌قاسم احساس کرد که مقداری ناراحت شده‌ام. مرا خواست، کلی در آغوش گرفت و روبوسی کرد. بعد که نشستیم، حاجی گفت: «می‌دانید من چقدر شما را دوست دارم، چقدر شما کمک من هستید، برادر عزیز من هستید و.... از برخورد من یک دفعه شما ناراحت نشوید.» بعد ادامه داد: «من در کار این مدلی هستم و نمی‌توانم غیر از این باشم.»

خب من و دیگر همکاران‌مان مشکلی با این قضیه نداشتیم، چون آقای سلیمانی بالاخره برادر عزیزمان بود. حاجی یک نامه‌ای مکتوب برای من نوشت که الان موجود است. این نامه را هر فردی بخواند، واقعا عاشق آقای سلیمانی می‌شود. نامه در کمال تواضع، اخلاص و صمیمیت نوشته شده است. حالا در حین کار بالاخره بعضی مواقع پیش می‌آید که فرمانده از دست یکی از نیروهایش ناراحت شود و برخورد کند یا اوقات تلخی کند. این چیزها در مدیریت خیلی طبیعی است اما سردار سلیمانی نمی‌گذاشت در دل نیروها این قضیه بماند، بعدا از دل‌شان درمی‌آورد و برای نیرو ثابت می‌کرد این ناراحتی برای پیشرفت کارها بوده است.

لذا من این طور می‌توانم بگویم که شهید عزیز شخصیتی واقعا چندوجهی از خصلت‌های مختلف داشت. در کار بسیار جدی اما در عین حال بسیار منعطف بود. مدیر بسیار توانمند و قاطعی بود، در عین حال بسیار با محبت بود و به نیروها احترام می‌گذاشت. نکته بعدی این‌که شهید سلیمانی چون خودش در کار و اجرا بیشتر از همه وقت می‌گذاشت و زحمت می‌کشید، در سخت‌ترین شرایط همیشه خودش در خط مقدم جبهه بود، کمتر از